فقه: زکات، جلسه 89: چهارشنبه ۴/12/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که زکات در مال التجارة واجب هست یا واجب نیست؟ و بر فرض عدم وجوب آیا مستحب هست یا مستحب نیست؟ خب یک سری روایاتی داریم که زکات در مال التجارة را ثابت کرده. یک سری روایاتی نفی کرده. مرحوم آقای خویی اشاره فرمودند که این دو دسته روایات جمع عرفی ندارند و وقتی جمع عرفی نداشتند اینها را باید به مرجحات مراجعه کنیم. روایت‌هایی که زکات مال التجارة را ثابت کرده این روایت‌هایی است موافق عامه، این روایت‌ها کنار گذاشته می‌شود، بنابراین دلیل بر اصل مشروعیت زکات در مال التجارة را نداریم. خب مرحوم، ما عرض کردیم مرحوم آقای خویی مبنایشان این بود که اگر دو تا روایت، دو تا تعبیر را با همدیگر جمع کنیم، اگر سر از تناقض در بیاورد جمع عرفی ندارند و الا جمع عرفی دارند که ما عرض کردیم که این ضابطه، ضابطۀ درستی نیست، ممکن است موقف‌های کلام متفاوت باشد، یک موقعی در مقام بیان موقف حکم اخلاقی هست می‌گوید زکات وجود دارد. یک موقعی در موقف حکم فقهی هست می‌گوید زکات وجود ندارد و مانعی ندارد که ما در جمع بین روایات اینها را حمل بر استحباب کنیم. اینجا هم مرحوم آقای حاج آقا رضا همدانی نکته‌ای را متذکر می‌شوند که این بحث را در بحث زکات مال التجارۀ طفل مطرح می‌کنند که آیا در مال التجارۀ طفل زکات هست یا زکات نیست ایشان می‌فرماید که نه زکات در مال التجارۀ طفل مستحب است. می‌فرمایند در این که زکات در مال التجارۀ طفل واجب نیست به خاطر این که روایت‌هایی که زکات را در مال التجارۀ طفل اثبات کرده با روایت‌های متکرری که به‌طور کلی زکات را در مال التجاره نفی کرده آنها با همدیگر معارض هستند. نمی‌شود بزرگ‌تر زکات در مال التجاره‌شان زکات نباشد ولی برای طفل زکات وجود داشته باشد. بنابراین وجوب زکات در مال التجاره فقط به مال التجارۀ طفل این روایت‌هایی که قائل به وجوب شده فقط. روایت‌هایی که زکات را در مال التجارۀ طفل ثابت کرده نه تنها معارضش روایت‌هایی است که در خود مال التجارۀ طفل زکات را گفته ندارد، روایت‌های به‌طور کلی زکات را در مال التجارة نفی کرده آنها هم همۀ اینها معارض هستند که خب روایت‌های خیلی زیادی هستند که به‌طور کلی زکات را در مال التجارة نفی کردند و اینها به قرینۀ آن روایات ما نمی‌توانیم زکات را در مال التجارۀ طفل واجب بدانیم. حالا این روایت‌هایی که زکات را در مال التجارۀ طفل ثابت کردند اینها آیا حمل به تقیه بکنیم؟ یا حمل به استحباب؟ مرحوم آقای حاج آقا رضا همدانی فرمودند که حمل به تقیه ولو یک حمل دشواری هست و به‌طور متعارف روایت‌ها را حمل به تقیه نمی‌کنیم و تا جایی که بشود وجه دیگری بر حمل وجود داشته باشد حمل به تقیه صورت نمی‌گیرد ولی ممکن است ما بگوییم در ما نحن فیه در روایات اشاره دارد به این‌که مخالفین در مال التجاره قائل به زکات هستند و این که در روایات اشاره شده به ثبوت زکات در مال التجارة در فتوای مخالفین می‌تواند مؤید همین حمل بر تقیه باشد. همان بیانی که در کلام مرحوم فیض کاشانی اشاره شده بود. البته نه در بحث زکات مال التجارۀ طفل، به‌طور کلی در بحث زکات مال التجارة. بعد مرحوم حاج آقا رضا می‌فرمایند ولی با این حال اقویٰ این هست که ما روایات را حمل به استحباب کنیم. به دلیل این که خب روایت‌های زیادی داریم که امر به زکات در مال التجارۀ طفل کرده، روایت‌هایی که مسبوق به سؤال هم نیست. بدون سبق به سؤال امام گفته در مال التجاره باید زکات داده بشود. و این خودش وجهی ندارد که حالا اگر سؤال می‌کردند امام علیه السلام در مقام پاسخ ممکن بود که این مطلب را بفرمایند. ولی وقتی مسبوق به سؤال نباشد چه وجهی دارد که امام علیه السلام این مطلب را بفرماید، این خودش قرینه است برای این که این روایات باید حمل به استحباب بشود. اینجا البته آقای منتظری اشکال می‌کنند که اکثر روایات مسبوق به سؤال هست و بنابراین کلام ایشان کأنّ درست نیست. ولی به نظر می‌رسد که ولو، درست است این مطلب ایشان درست است، اکثر سؤالات مسبوق به سؤال هست، اکثر روایات مسبوق به سؤال هستند ولی روایت‌هایی که مسبوق به سؤال نیستند و زکات را اثبات کرده آنها هم کم نیستند. حالا اکثریتشان هم مسبوق به سؤال باشد در همان اکثریت بشود آنها را حمل به تقیه کرد، ولی آن روایت‌های کمی که، کمتر که خودش هم فی نفسه کم نیستند، آنها را نمی‌شود. ببینید در روایت‌هایی که زکات در مال التجارة را ثابت کرده بدون این که مسبوق به سؤال از خصوص این مطلب باشد. بعضی وقت‌ها سؤال از چیز دیگری هست، ولی امام علیه السلام به‌طور کلی مثلاً سؤال کردند امام علیه السلام فرموده که اگر تجارت بود زکات بدهد. یک موقعی سؤال از خصوص زکات مال التجارة هست این حالا. اصلاً این را اینجوری عرض بکنم، این که آقای منتظری می‌فرمایند اکثراً مسبوق به سؤال هست اکثراً مسبوق به سؤال هست، ولی مسبوق به سؤال از خصوص مال التجارة نیست. شاید هیچکدامشان سؤال از خصوص مال التجارة سؤال نکردند. سؤال کلی است که آیا زکات بر مال صغیر هست یا نیست؟ امام علیه السلام فرمودند که اگر تجارت بشود باید زکات بدهد. بنابراین این بیانی که آقای منتظری دارند درست نیست. ببینید روایت‌هایی که ما داریم روایت یونس بن یعقوب هست، روایت‌های محمد بن فضیل هست، که اینها هیچکدامشان، روایت احمد بن عمر بن ابی شعبه عن ابیه عن ابی عبد الله، عمر بن ابی شعبه هست. روایت محمد بن مسلم هست. روایت سعید سمان. روایت سعید سمان که اصلاً مسبوق به سؤال هم نیست، عن سعید سمّان قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لیس فی مال الیتیم زکاةٌ الا ان یتجر به. روایت حلبی هست که باز. در هیچ یک از اینها سؤال از خصوص زکات مال التجارة نیست. خب چه انگیزه‌ای هست که این صورتی را که زکاتش واجب نیست امام علیه السلام بیان کند. این یک نکته.

البته ممکن است شخصی یک پاسخی بدهد که اصل کلام مرحوم حاج آقا رضا را جواب بدهد بدون این که این تفصیلی که آقای منتظری کأنّ پذیرفتند که اگر سؤال ازخصوص زکات نباشد و امام علیه السلام، اصلاً امام علیه السلام ابتداءً بیان کند این حمل به تقیه بعید است ولی می‌گویند چون اکثراً مسبوق به سؤال هست بنابراین مانعی ندارد کأنّ حمل به تقیه بشود. این شکلی است.

یک پاسخ دیگری مطلب هست که اصل کلام مرحوم حاج آقا رضا را زیر سؤال می‌برد آن این است که حمل به تقیه دو شکل است. یکی این‌که امام علیه السلام خودشان تقیه کردند، یکی این‌که امام حکم صورت تقیه را می‌خواهند بیان کنند. یعنی تقیۀ مخاطبین. اگر مراد تقیۀ امام علیه السلام باشد خب این تفصیل بین این‌که مسبوق به سؤال باشد یا نباشد جا دارد. ولی اگر نه امام علیه السلام حکم صورت تقیه را می‌خواهند بیان کنند. امام علیه السلام می‌گوید در مال صبی زکات نیست، ولی اگر تجارت بشود به دلیل این‌که عامه زکات را واجب می‌دانند و ظرف متعارفی که آن موقع بوده ظرف تقیه بوده زکات واجب بوده به خاطر تقیه. حالا چه سؤال شده باشد، چه سؤال نشده باشد امام علیه السلام بیان حکم ظرف تقیه را بیان کنند که جا دارد این. بنابراین به این شکلی که آقای منتظری بحث را دنبال کردند که نمی‌دانم اکثر موارد مسبوق به سؤال هست به نظر می‌رسد مطلب درستی نباشد. اوّلاً مسبوق به سؤال هم هست مسبوق به سؤال از خصوص مال التجارة نیست. ثانیاً مسبوق به سؤال از، اصلاً بحث را باید به شکل دیگری دنبال کنیم.

شاگرد: یعنی تقیه‌ای که انا خالفتُ بینهم

استاد: نه حالا آن بحث انا خالفتُ بینهم را آن حالا کنار بگذارید. آن یک مدل دیگری از تقیه هست حالا آن تقیه، آن را حالا.

شاگرد: این که هیچ اشاره‌ای نشده که این روایات به صورت تقیه بیان می‌شود، یعنی فضا، فضای تقیه نبوده امام می‌توانست حرف بزند.

استاد: یعنی چی؟

شاگرد: یعنی از کسی در جمع تقیه نکرده، شما می‌گویید

استاد: چرا می‌گویید تقیه نکرده؟ یعنی امام علیه السلام می‌گوید شما مجبور هستید این زکات را بدهید.

شاگرد: همین را به بیان

استاد: خب همین، چون متعارفش این بوده زکات

شاگرد: یعنی اشاره‌ای به این‌که صورت تقیه است نشده در روایت

استاد: خب همین صورت مال التجارة متعارفش تقیه‌ای بوده آن را امام علیه السلام بیان کرده. یعنی می‌گوید زکات مال التجارة واجب است به علت این‌که متعارف زکات مال التجارة را باید می‌پرداختند به عنوان ثانویۀ تقیه‌ای، اشکالی که ندارد

شاگرد: در روایت‌ها لازم نیست دنبال این نشانه بگردیم برای آن، باید یک فضای آن موقع جامعه دنبال این بگردیم که باید تقیه می‌کردند

استاد: خب بله. خب حالا این مطلب. ولی به نظر می‌رسد که این این مطلب. حالا غیر از این اشکالی که مطرح می‌کنیم. حالا در مورد این اشکال باز صحبت می‌کنیم، باز رویش بحث را دنبال می‌کنیم. نکتۀ دیگری اینجا وجود دارد در مورد فرمایش، اصلاً کلاً اینجا حمل به تقیه به نظر می‌رسد که اینجا هیچ وجهی برای حمل به تقیه به معنای تقیۀ امام علیه السلام وجود ندارد. به دلیل این‌که اکثر این روایت‌ها، به خصوص این روایت‌هایی که در باب یتیم هست تفصیل قائل شده بین این‌که با مال یتیم تجارت بشود یا با مال یتیم تجارت نشود. اگر با مال یتیم تجارت بشود گفته زکات دارد. اگر با مال یتیم تجارت نشود گفته زکات ندارد. این قول در میان عامه مطلقا وجود ندارد. دو تا مطلب در میان عامه هست و آن دو تا مطلبی که در میان عامه هست این هست که، در مورد این‌که در مال صبی زکات هست یا زکات نیست حالا عرض کردم یتیم خصوصیت ندارد مطلق نابالغ این حکم در موردش هست. آیا زکات در مال نابالغ وجود دارد یا وجود ندارد، مشهور بین آنها تا قبل از زمان امام صادق علیه السلام مشهور خیلی قوی‌شان این بوده که زکات دارد در مال طفل هم زکات هست که در آن روایتی از امام باقر علیه السلام، امام صادق می‌فرماید کان ابی یخالف الناس فی الزکاة. مردم قائل به زکات در مال یتیم هستند ولی پدرم می‌فرمود که زکات در مال صبی نیست. که عمل خارجاً هم وقتی مراجعه می‌کنیم به کتاب‌های عامه تا زمان امام صادق و معاصرین امام صادق فتوای به عدم وجوب فتوای خیلی قابل توجهی نیست. در زمان امام صادق ابو حنیفه فتوای به عدم وجوب داده البته با تفصیلی که در مسأله دارد. ابو حنیفه تفصیل داده بین غلات و غیر غلات. در غلات زکات را بر بچه واجب دانسته، در غیر غلات واجب ندانسته. و باز خب عدم وجوب در غیر غلات به خصوص که مال التجارة مصداق‌های روشن غیر غلات هستند یک چیز قابل توجهی قرار گرفته. خب این یک بحث که آیا بر مال یتیم زکات هست یا نیست؟

یک بحث دیگر هست که اصلاً به‌طور کلی در مال التجارة زکات هست یا نیست؟ این‌که در مال التجارة زکات یک شهرت بسیار قوی‌ای در میان عامه بر این هست که مال التجارة زکات دارد. البته آنهایی که قائل هستند که در مال التجارة زکات دارد بین بزرگ و کوچک فرق نمی‌گذارند مگر آن کسانی که زکات را در مال طفل اصلاً قائل نیستند. و الا بخواهیم در مال طفل تفصیل قائل بشویم، بگوییم در مال التجاره‌اش زکات هست، در غیر مال التجاره‌اش زکات نیست هیچ کسی قائل نیست. آنهایی که قائل هستند که زکات بر طفل نیست فرق نمی‌گذارند بین مال التجارة و غیر مال التجارة. ابو حنیفه هم که تفصیل قائل هست مال التجارة این وسطش هیچ خصوصیت ندارد. تفصیل بین غلات و غیر غلات است. غیر غلات حالا مال التجارة باشد، نباشد، زکات ندارد.

شاگرد: وجود موافق را شرط می‌دانیم در حمل زکات؟

استاد: حالا آن یک بحث دیگر است. وجوب موافق در حمل به تقیه به عنوان چیزهای منصوصه بله شرط است. موافق که اصلاً باید موافق مشهور باشد. آن یک چیز می‌گویم آن کلامی که ایشان انا خالفتُ بینهم که ایشان اشاره کرد گفتم آن را فعلاً پایش را وسط نکشید آن یک بحث‌های دیگری دارد. بنابراین حمل به تقیه، این روایت به این وجه این روایت‌ها حمل به تقیه به این معنا که امام علیه السلام اینها را حمل به تقیه کرده باشد معنا ندارد. حمل به تقیه به معنای این‌که ناظر به ظرف تقیه باشد هم باز معنا ندارد. چون آنهایی که می‌آمدند می‌گرفتند فرقی نداشته بین مال التجارة و غیر مال التجارة. آنها به هر حال آنها که می‌آمدند می‌گرفتند چه مال التجارة باشد چه غیر مال التجارة باشد می‌گرفتند دیگر. پس بنابراین به نظر می‌رسد که این روایت اصلاً حمل به تقیه درش معنا ندارد و این یک نکته. نکتۀ مهمی هست که اصلاً.

نکتۀ دوم این هست یک روایت خاصی وجود دارد که آن روایت خیلی به خصوص متناسب با این هست که حمل به استحباب بشود که قبلاً هم روایتش را اشاره کردم، به نظرم در کلمات آقایان هم دیدم این مطلب را. آن روایت این هست عن یونس بن یعقوب قال ارسلتُ الی ابی عبد الله علیه السلام ان لی اخوة صغاراً فمتیٰ تجب علی اموالهم الزکاة. می‌گوید من برادرهای نابالغی دارم، کی این زکات بر اموالشان واجب می‌شود؟ قال اذا وجبت علیهم الصلاة وجبت علیهم الزکاة. وقتی صلاة بر اینها واجب شد زکات بر اینها واجب می‌شود. یعنی وقتی صلاة واجب نشد، زکات هم واجب نیست. راوی سؤال می‌کند قلتُ فما لم تجب علیهم الصلاة قال اذا اتجر به فزکّه. امام علیه السلام بحث زکات در مال التجارة را ابتداءً مطرح نمی‌کنند و سؤال کرده که متی تجب علی اموالهم الزکاة هیچ صحبت این نمی‌کنند که اگر مال التجارة بود زکاتش را بده. سائل که می‌آید سؤال می‌کند که حالا اگر زکات واجب نبود چی؟ امام علیه السلام می‌گوید در مال التجاره‌اش فزکّه. این که امام علیه السلام هیچ ابتداءً این مطلب را خودشان بیان نکردند، سائل که سؤال می‌کند، این سؤال سائل، این سؤال اصلاً سؤال استحبابی است، یعنی چون امام علیه السلام فرمودند که وقتی صلاة واجب شد زکات واجب است. این مفهوم دارد، اصلاً در مقام مفهوم است. یعنی تا وقتی که صلاة واجب نشده، زکات واجب نیست. پس سؤال سائل اصلاً به چیز استحبابی است. که آیا وقتی که صلاة واجب نشده یک زکاتی هست یا زکاتی نیست؟ امام علیه السلام، در این فضا، در این جایی که سؤال می‌شود ظهور قوی‌ای دارد اصلاً سؤال از زکات استحبابی است و امام علیه السلام هم زکات استحبابی را دارند بیان می‌فرمایند. این ظهورش در استحباب خیلی قوی‌تر از روایت‌های دیگر است. این است که به نظر می‌رسد این روایت خودش می‌تواند شاهد جمع باشد بر این‌که روایت‌هایی که امر به زکات کرده در مال التجارة را ما حمل به استحباب بکنیم.

شاگرد: امام شاید در ادامه خودشان می‌گویند راوی عجله کرده پریده وسط حرف امام، کما این‌که یک وقت‌هایی ما می‌فهمیم اصل حرف

شاگرد: این‌که اموال صبی را تجارت بگیرند متعارف می‌دانند؟

استاد: بله متعارف بوده.

شاگرد: اگر متعارف نبوده باشد؟

استاد: نه آن‌که خیلی متعارف بوده به‌خصوص با توجه به این‌که عامه و روایتی از طریق عمر نقل می‌کنند و آنها که ابتغوا فی اموال الیتیمی و لم تستاصله الصدقة که آن خیلی مرسوم بوده که با مال ایتام تجارت می‌کردند و امثال اینها. نه، اذا وجبت علیهم الصلاة وجبت علیهم الزکاة ظاهرش در واقع مفهوم است، این که ما بگوییم که امام علیه السلام خودش بیان می‌کرده و امثال اینها این احتمالات زخرف القول است. البته غیر غرورا.

این است که به نظر می‌رسد مجموع این نکات را که بگذاریم در این‌که زکات در مال صبی مستحب هست خیلی روشن هست و از این‌جا بحث زکات در مال التجارۀ بزرگ‌ترها هم روشن می‌شود. عرض کردم این مجموعۀ روایات زکات در مال التجارۀ صبی و بزرگ‌ترها اینها را باید با همدیگر یک پارچه نگاه کرد. در مال اطفال در این‌که زکات در مال التجاره‌شان مستحب هست و واجب نیست و این‌جور هم نیست که مستحب هم نباشد خیلی روشن است. این‌که ما بگوییم در مال بچه‌ها زکات مستحب باشد در مال بزرگ‌تر، حتی استحباب هم نداشته باشد خیلی مستبعد است، و این است که با توجه به این‌که در مورد مال بچه‌ها جمع بین روایاتش بر استحباب خیلی روشن هست در مورد زکات بزرگ‌ترها هم به نظر می‌رسد همین مطلب را باید گفت. نتیجه این می‌شود که به نظر می‌رسد که زکات در مال التجارة مستحب هست و مشروع هست نه واجب نیست و نامشروع هم نیست. هذا محصل الکلام. حالا فرمایشاتی که مرحوم آقای خویی در آن بحث چیز داشتند آن یک تکمله‌هایی آن بحث دارد در مورد ما انبتة الارض که آقای خویی می‌فرمایند که ما در آنجا، حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم نکته‌ای که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که در بحث زکات در مطلق نباتات روایات متعارض هستند. این روایات متعارض هستند اگر ما بودیم و خود آن روایات را می‌گفتیم روایات متعارض‌اند، ولی چون یک روایت دیگری وجود دارد که روایت تصدیق ایشان اسمش را می‌گذارند آن روایت تصدیق قرینه است بر این‌که آن روایات را ما نباید متعارض بدانیم و حمل به تقیه نباید بکنیم و آن را قرینه قرار می‌دهند برای حمل بر استحباب. آیا آن مطلب درست هست و با مبانی ایشان چقدر سازگار هست آن یک بحث مفصلی دارد که من دیگر دیدم نمی‌رسیم ما وارد آن بحثش بشویم دیگر وارد آن بحث نشدم آن را اجازه بدهید بعداً برمی‌گردیم، آن بحث یک مقداری در تبیین ناتمامی مبنای آقای خویی مؤثر هم هست. آن را من می‌خواستم این بحث را باز کنم ولی دیدم نمی‌رسیم وارد آن نکات مختلف آن بحث، بحث شهید می‌شود، اجازه بدهید بعداً آن را بحث کنیم. آنجا یک بار دیگر برمی‌گردیم در مورد این‌که این مبنای مرحوم آقای خویی که برگرفته از مبنای مرحوم آقای نایینی هست که جمع عرفی بین روایات ملاکش این هست که اگر روایات را کنار هم قرار بدهیم سر از تناقض در بیاورد، این مبنا، مبنای ناتمامی است را بعداً در مورد این یک مکملی بعداً عرض خواهم کرد. خب نتیجۀ بحث این هست که به نظر می‌رسد که اصل زکات در مال التجارة به‌طور کلی مستحب است. در مال التجارۀ طفل هم مستحب است. حالا وارد آن بحث می‌شویم حالا که در مال التجارۀ طفل مستحب بود، اوّلاً چه کسی مستحب است که این زکات را ادا کند؟ آیا بر ولی مستحب است این زکات را ادا کند؟ یا بر غیر ولی هم این استحباب وجود دارد؟ این یک.

نکتۀ دوم این‌که متجر باید ولی باشد یا غیر ولی؟ ممکن است ما بگوییم آن کسی که مستحب است برایش زکات را ادا کند ولی است. ولی چه زکات به توسط، اتجار به توسط ولی انجام گرفته باشد یا اتجار به توسط غیر ولی انجام شده باشد ولی ولی آن را امضا کند به طوری‌که آن تجارت محکوم به صحت باشد آن هم این حکم را دارد. یک نکتۀ سومی هم اینجا هست اصلاً در اتجاری که توسط غیر ولی انجام می‌شود اگر سود حاصل بشود نیاز به اذن ولی هست یا نیست؟ این هم نکتۀ دیگری هست که در این روایت باید مد نظر باشد.

علی ای تقدیر آن نکته‌ای که می‌خواهم بگویم آن این هست در این‌که به هر حال در صورت.

یک نکتۀ دیگر را هم من اینجا ضمیمه بکنم آن نکته این هست که ما در زکات مال التجارة، آن در بزرگ‌تر، این پس بگذارید بعداً. این تعبیراتی که این روایت هست می‌گوید اذ اتجرت به فزکّه. تعبیر اتّجرت امثال اینها تعبیر شده. ولی آن زکات مال التجاره‌ای که معمولاً آقایان می‌گویند زکات مالی هست که با آن تجارت نشده. یک سال مانده و تجارت نشده، برای تجارت نگه‌داری شده ولی تجارت نشده. این هم مد نظر داشته باشید که آیا اینها فرق اذ اتجرت به فزکّه که در مال صبی هست یعنی اذا اعدته للتجارة فبقی عندک حولاً؟ مراد این است یا این‌که نه اصلاً بالفعل اگر تجارت شد، اگر بالفعل تجارت شد زکات واجب هست. این را باید در نظر بگیریم، اگر مراد از این زکاتی که در مال طفل هست بعد از اتجار باشد، این زکات غیر از زکات اصلاً بالغین هست، با آنها فرق دارد. این را داشته باشید چون این را مفروق عنه گرفتند که این زکات همان زکات مال التجارۀ بزرگ‌ترهاست. که ما بحث را کلاً روی این مبنا دنبال کردیم. ولی باید این را دید اصلاً واقعاً همینجور است؟ اگر ما گفتیم که این زکات، زکات مال التجاره نیست. زکات اتجار بالفعل است. و آن هم مستحب است. البته مستحب است نه این‌که واجب است. بنابراین اگر آن گفتیم قرینه‌های استحبابی که ما در زکات مال التجارة در مورد طفل اقامه می‌کنیم در آن بحث دیگر به درد نمی‌خورد.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۳:۲۵

استاد: در بحث مال التجارۀ بزرگ‌ترها. ممکن است مال التجارۀ بزرگ‌ترها اصلاً زکاتش مستحب هم نباشد، آن وقت ما این می‌گفتیم نمی‌شود حمل به تقیه کرد و امثال اینها آن چیز نیست. البته بنابراین اجازه بدهید یک بار دیگر ما برگردیم از این جهت این بحث را دنبال کنیم.

آقای منتظری اینجا یک کلامی دارند، آن کلام آقای منتظری این است، ایشان می‌فرمایند که زکات مال التجاره‌ای که در این روایات ما هست در صورتی گفته زکات هست، امر کرده که این در طول سال رأس المال، به مقدار رأس المال فروش نرود. و الا اگر به مقدار رأس المال فروش برود، اگر به مقدار رأس المال فروش نرود زکات ندارد. اگر به مقدار رأس المال فروش برود یا بیشتر فروش برود آنجا زکات دارد. یک همچین تفصیلی از خیلی از این روایت باب استفاده می‌شود. ایشان می‌گویند در میان عامه هیچ همچین تفصیلی وجود ندارد، تفصیل بین این‌که، هر مالی که اعدّ للتجارة می‌گویند زکات دارد. حالا چه قیمتش بازاری‌اش کمتر از رأس المال باشد، بیشتر از رأس المال باشد اینها هیچ این تفصیلی که در این روایات هست این تفصیل در میان عامه نیست. و خود همین قرینه است بر این‌که این روایات در مقام تقیه نیست و حمل به استحباب باید بشود. یعنی در آن دو وجهی که حمل به استحباب باید بشود یا حمل به تقیه، حمل به تقیه به این جهت کنار می‌رود می‌شود حمل به استحباب. به نظرم مطلب درستی است، به نظرم آمد. من لا اقل در مغنی ابن قدامه که گشتم پیدا نکردم، یک مقدار چیزهای اینها را دیدم چیزی پیدا نکردم در زکات مال التجاره. اجازه بدهید حالا چیزهای زکات مال التجارة را اینجا فتواهایی که اینجا هست بخوانم. زکات مال التجارة در مغنی ابن قدامه این شکلی دارد، یک مطلبی هم اینجا هست که آن را بیشتر هم به خاطر آن مطلب من این کتاب‌ها را آوردم. آن هم فتوای مالک هست، از عبارت مغنی ابن قدامه استفاده می‌شود که مالک زکات در مال التجاره را لازم نمی‌دانسته است. ولی نقل از مالک را در خلاف شیخ طوسی و بدایة المجتهد من ندیدم. نشد مستقیم مراجعه کنم به کتب خود مالکیه و اینها. این نکته را هم ضمیمه بکنم در این الفقه علی المذاهب الاربعة هم ندارد ولی یک نکته‌ای در الفقه علی المذاهب الاربعة هست این را توجه داشته باشد. فقه علی المذاهب الاربعة فتوای مالکیه را می‌گوید نه فتوای مالک را. فتوای مالکیه ممکن است با فتوای مالک فرق داشته باشد. ایشان آنجا می‌گوید مالکیه قائل به زکات در مال التجاره هستند. بعد شرایطش و آن خصوصیاتش را مفصل با این شرایط. شرایطش را ذکر می‌کند و اینها. ولی من به هر حال مستبعد می‌دانم که مالک فتوایی نداشته، فتوا به عدم وجوب داشته باشد ولی مالکیه فتوای به وجوب داشته باشد، یک مقدار برایم ابهام‌آمیز شد که آن در غیر مغنی ابن قدامه هم ندیدم، یک قدری فرصت نکردم این بحث را به‌طور کامل مراجعه کنم. این را حالا آوردم بیشتر برای این‌که رفقا در این ایامی که ما نیستیم و این مطلب را هم دنبال کنند ببینند مالک. چون مالک در این بحث مهم است. مالک فقیه مدینه است. فقیهی است که معاصر امام صادق علیه السلام هست. هم از جهت مکانی، هم از جهت زمانی فقیه مطرحی است. مالک در آن زمان از ابو حنیفه نفوذش بیشتر نبوده، کمتر نبوده. خیلی. البته بعد در زمان امام کاظم علیه السلام شاگردهای ابو حنیفه خب خیلی نفوذ پیدا کردند. ولی در زمان امام صادق مالک خیلی چیز بوده، حکومت‌ها هم پشت مالک بودند امثال اینها. البته بعداً به هر حال معامله‌شان نشود، موطع را مالک بر منصور نوشته. ولی به هر حال، البته یک استقلال‌هایی هم مالک داشته و همین استقلال‌ها باعث شده بوده که شلاق هم بخورد، داستانی دارد در مدینه و اینها، شلاق می‌خورد، آنهایش حالا بماند داستان را. ولی به هر حال مالک یک شخصیت خیلی مهمی در مدینه بوده و فتوایش خیلی مهم است در این بحث‌ها و باید فتوایش روشن بشود.

حالا من عبارت مغنی ابن قدامه و عبارت خلاف و اینها را می‌خوانم اینها را ملاحظه بفرمایید.

ایشان می‌گوید باب زکاة التجارة

«تجب الزكاة في قيمة عروض التجارة في قول اكثر اهل العلم. قال ابن المنذر: اجمع اهل العلم على انّ في العروض التي يراد بها التجارة الزكاة اذا حال عليها الحول رُوِی ذلک عن عمر و ابنه و ابن عباس و به قال الفقهاء السبحه و الحسن و جابر بن زید و میمون بن مهران و طاوس و النخعی و السوری»

رُوِیَ ذلک نمی‌دانم این عبارت‌ها ادامۀ عبارت ابن منذر است یا این خود مغنی ابن قدامه اینها را دارد، من عبارت ابن منذر این را باید مراجعه کنم ببینم که چه شکلی است این نقل قول‌ها. به هر حال چون اگر عبارت ابن منذر نباشد خیلی راحت می‌شود چون در ادامه از مالک و داود نقل شده که لا زکاة فیها، این با آن اجمع اهل العلم که ابن منذر گفته خیلی راحت قابل جمع هست و اینها. به خصوص مالک ظاهری‌اند. ظاهریه را خیلی اینها حساب نمی‌کردند اصلاً جزء اهل علم حسابش نمی‌کردند. ولی مالک را نه. آن وقت اگر این چنین باشد این‌که ابن منذر، ظاهر عبارت ابن منذر هم این است که مالک باید قائل به وجوب باشد. به هر حال.

«رُوِی ذلک عن عمر و ابنه و ابن عباس و به قال الفقهاء السبحه و الحسن و جابر بن زید و میمون بن مهران و طاوس و النخعی و السوری، اوزاعی، شافعی، ابو عبید، اسحاق و اصحاب الرأی و حكى عن مالك و داود انّه لا زكاة فيها، لأنّ النّبيّ صلی الله علیه و آله و سلم قال: عفوت لكم عن صدقة الخيل و الرقيق.»

که خب می‌گوید به خصوص حالا در مورد رقیق، رقیق مال التجارة. معمولاً یکی از مال التجاره‌های مهم رقیق بوده دیگر. وسیلۀ تجارت بوده و اینها، تجارت برده جزء تجارت‌های مهم بوده دیگر. این عبارت. بعد عبارت‌هایش را من چیز کردم هیچ آن تفصیلی که در روایات ما هست، مغنی ابن قدامه که هیچ پیدایش نکردم.

در بدایة المجتهد این شکلی دارد، می‌گوید:

«و اتفقوا على أن لا زكاة في العروض التي لم يقصد بها التجارة و اختلفوا في اتجب الزكاة فيما اتخذ منها للتجارة فذهب فقهاء الأمصار الى وجوب ذلك و منع ذلك أهل الظاهر»

فقط اهل ظاهر به عنوان مخالف است. آن داود همان داود ظاهری هست، اهل ظاهر ناظر به همان داود هست و امثال اینها. این را حالا باید یک مقدار مراجعه کنیم ببینم واقعاً از مالک کس دیگری غیر از ابن قدامه نقل کرده یا نکرده؟

در خلاف هم مرحوم شیخ که آورده این را فقط مخالف را اهل ظاهر دانسته، و ابن عباس البته. حالا ابن عباس را خیلی ممکن است اینها چیز نباشد، جزء فقها تلقی نکنند.

مرحوم شیخ دارد لا زکاة فی مال التجارة. این کتاب خلاف، جلد ۲، صفحۀ ۹۱، مسألۀ ۱۰۶ از کتاب الزکاة هست.

«مسألة 106: لا زكاة في مال التجارة‌ عند المحصلين من أصحابنا، و إذا باع استأنف به الحول.

و فيهم من قال: فيه الزكاة إذا طلب برأس المال أو بالربح.»

آن قیدی که در روایات ما دارد.

«و منهم من قال: إذا باعه زكاه لسنة واحدة.»

شرطش این است که باعه، زکاه لسنة واحدة.

«و وافقنا ابن عباس في انه لا زكاة فيه. و به قال أهل الظاهر كداود و أصحابه.

و قال الشافعي: هو القياس.

و ذهب قوم إلى أنه ما دامت عروضا و سلعا»

تلفظش را نمی‌دانم درست می‌خوانم یا غلط می‌خوانم.

«لا زكاة فيه، فاذا قبض ثمنها زكاه لحول واحد. و به قال عطاء، و مالك.»

مالک طبق نقل مرحوم شیخ قائل به زکات هست، ولی زکات، شاید آن مطلبی که مرحوم شیخ اینجا دارند همین مراد ابن قدامه باشد، بحث سر این هست که ما دام لم یبع آیا زکات وجب هست یا زکات واجب نیست. مالک بعد از فروش زکات را قائل هست، ولی قبل از فروش قائل نیست. طبق نقل شیخ.

«و ذهب قوم إلى أن الزكاة تجب فيه، يقوم كل حول و يؤخذ منه الزكاة. و به قال الشافعي في «الجديد» و «القديم»»

شافعی دو سری فتوا دارد، یک فتوای جدید دارد، یک فتوای قدیم. خیلی وقت‌ها اینها با هم فرق دارد.

شاگرد: «فاذا قبض ثمنها زكاه لحول واحد» یعنی همان لحظۀ قبض یا؟

استاد: همان لحظۀ قبض. و این آن نکته‌ای که در روایات عرض می‌کردم که یک نکته‌ای هست که فتواهایی که مطرح هست اینجاها عطا و مالک و اینها، بحث سر این نیست که آن مال را بگیرد یک سال از آن بگذرد اصلاً. زکاه لسنة واحدة آن، همان جوری که فقهای ما فهمیدند، مرجعی که فتوای به وجوب دادند فتوای عامه هم همین هست که زکّاه بعد از فروش. و این غیر از زکات اصلاً نقدین است، یک زکات نقدین داریم، آن زکات نقدین جدا از زکات مال التجارة است. این را در باب زکات مال التجارة آوردند. و مطرح کردند، حالا این دو تا با هم جمع شد کدام؟ اصلاً جدا، تفکیک کردند کاملاً از هم دیگر. این است که به نظر می‌رسد در آن فضایی که آن احتمالی که ما مطرح می‌کردیم که زکاه لسنة واحدة مراد این باشد که ناظر به این باشد که همان زکات مال نقدین و امثال آنها. آن خیلی مستبعد است، آن احتمالات. اگر حمل به تقیه نشود لا اقل حمل به استحباب می‌شود. یعنی همان فتوایی که مالک و عطا و امثال اینها واجب می‌دانند امام علیه السلام آن را مستحب می‌دانسته امثال اینها. این است آن احتمالی که ما آنجا در حد احتمال عرض می‌کردم نکته‌ای دارد با توجه به فضای عامه و اینها آن احتمال خیلی مستعبد هست.

«و ذهب قوم إلى أن الزكاة تجب فيه، يقوم كل حول و يؤخذ منه الزكاة.»

البته یک بحث دیگری هم اینجا هست در مورد این‌که آیا هر ساله باید زکات داده بشود؟ یا یک بار زکات داد دیگر کافی است. این حالا اینجا می‌گوید یقوم کل حولٍ. فکر می‌کنم آنهایی که زکات در مال التجارة قبل الفروش را هم واجب بدانند آنها هم بینشان این اختلاف هست. این بحث چون حالا من فرصت نکردم با دقت نگاه کنم. در مغنی ابن قدامه هست که یک بار واجب است یا هی سال به سال تکرار می‌شود. در بدایة المجتهد هم هست. حالا آنهایش دیگر خیلی مهم نیست.

«و إليه ذهب الأوزاعي، و الثوري، و أبو حنيفة و أصحابه.»

پس بنابر این به نظر می‌رسد که این تفصیلی که در روایات ما وجود دارد، این تفصیلی هست که هیچ از عامه نقل نشده. تا آن جایی که من فعلاً مراجعه کردم. و همین کاشف از این هست که این ناظر به فتوای عامه و امثال اینها نیست و باید حمل به، با توجه به این‌که روایت دیگر نفی می‌کند، اینها باید حمل به استحباب بشود و بحث حمل به تقیه اینجا به نظر می‌رسد مطرح نباشد. نتیجۀ بحث این می‌شود که زکات در مال التجارۀ بزرگ‌ترها مستحب است، زکات در مال التجارۀ کودکان هم مستحب است، بنابراین حالا باید وارد آن بحث بشویم که آیا زکات مال التجارۀ کودکان شرایطش چی هست که آن را ان شاء الله بعد از تعطیلات خدمت دوستان خواهیم بود.

حالا بر ما ببخشید که ما به هر حال اگر کوتاهی کردیم و اگر هر چی، به هر حال شوخی‌ای کردیم با رفقا و امثال اینها دیگر. ان شاء الله که ما غرض این بوده که اگر شوخی‌ای هم کردیم یا این بوده که یک لبخندی به لب دوستان بنشانیم حالا موفق نبودیم در این جهت به خاطر این بوده که دوستان ترش بودند، مثلاً شوخی ما مزه‌دار بوده، این که شوخی بی‌مزه گفتیم حالا آن شوخی و امثال اینها آن دیگر تقصیر ما نبوده، تقصیر دوستان بوده، الآن بماند ولی به هر حال التماس دعا دارم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان